

هویت روایی ریکوری در رمان پاملا: خوانش اگزستانسیال فمینیستی

سعید اسدی^{۱*}، علیرضا انوشیروانی^۲

(دریافت: ۱۳۹۸/۶/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۸)

چکیده

بارزترین ویژگی رمان پاملا، اثر ساموئل ریچاردسون، سبک نامه‌نگارانه است. شخصیت اصلی داستان که همان پاملا است، در طی رمان با نوشتن نامه‌های متعدد به اشخاص زیادی، هر بار روایت را یک‌تنه بر دوش می‌کشد. این ویژگی را می‌توان طبق نظریه پل ریکور در باب درون‌گستری و برون‌گستری زمان روایی به‌خوبی تشریح کرد. تبیین این رمان براساس نظریه مذکور، رابطه اگزستانسیالیسم، فمینیسم و ادبیات را در قالب برون‌گستری زمان در روایت نشان می‌دهد و از سوی دیگر از طریق شخصیت پاملا، در قالب نامه‌نگاری و اشعار عاشقانه، به جنبه درون‌گسترانه زمان می‌پردازد. درعین حال، ریکور یکی از روایت‌شناسانی است که اخلاق را نشئت گرفته از مفهوم انسجام روایی زندگی و مفهوم هویت روایی می‌داند. هدف این پژوهش تبیین نقش درون‌گستری و برون‌گستری زمان در روایت و نمود آن در انسجام هویت اخلاقی پاملا در حیث اگزستانسیال فمینیستی است.

واژه‌های کلیدی: روایت‌شناسی، پل ریکور، درون‌گستری و برون‌گستری، اگزستانسیالیسم فمینیستی، هویت اخلاقی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه تهران، پردیس کیش؛ هیئت علمی تمام‌وقت دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دره‌شهر، دره‌شهر، ایران (نویسنده مسئول)

* saeid_asadi2012@yahoo.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۱. مقدمه^۱

قرن هجدهم دوره گذار از جهت‌گیری‌های عینی، اجتماعی و عمومی دنیای کلاسیک به جهت‌گیری‌های ذهنی، فردی و خصوصی زندگی و ادبیات دو سده گذشته است. این دوره مصادف است با اوج محوریت سوژه منبعث از آرای دکارت و کانت، و ثقل نظریات «من‌باور^۲» در همه شاخه‌های علوم طبیعی، علوم پایه و به تبع آن فلسفه و سایر رشته‌های علوم انسانی. پس طبیعی است که روایت رمان از شکل سوم‌شخص مفرد دانای کل که کاملاً عینی است، به سوی راوی اول‌شخص مفرد و ذهنی تغییر شکل دهد. این تغییر در ادبیات روایی به شکل رمان نامه‌نگارانه^۳ متجلی می‌شود.

مبحث تحلیل روایت در رمان پاملا از چند جهت قابل بررسی است. در مبحث حاضر، این رمان را از کانون‌های متعددی می‌توان واکاوی کرد. در ابتدا برای بررسی ساختار روایت، دیدگاه پل ریکور با عنوان برون‌گستری^۴ و درون‌گستری^۵ زمان در روایت را به عنوان چارچوب برگزیده‌ایم. پس از آن به بررسی دو مؤلفه اساسی محتوایی رمان، یعنی اگزیستانسیالیسم فمینیستی و امر اخلاقی، پرداخته‌ایم. در باب امر اخلاقی، نظریه اخلاقی کرکگار را بسط داده‌ایم که معتقد است انسان‌ها متولد شده‌اند که تصمیم بگیرند و این تصمیم‌ها باید اخلاقی باشد. درباره معیار این اخلاق توضیح داده و چگونگی تجلی آن را در روایت پاملا، بر مبنای نظریه پل ریکور، تبیین کرده‌ایم. پژوهش حاضر بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیلی - توصیفی است. دو پرسش اساسی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. چگونه نظریه برون‌گستری و درون‌گستری در زمان روایت پل ریکور می‌تواند تبیینگر اگزیستانسیالیسم فمینیستی بودن رمان پاملا باشد؟
۲. چگونه برون‌گستری و درون‌گستری به تثبیت هویت اخلاقی در رمان پاملا کمک می‌کند؟

فرضیه‌های تحقیق نیز به این شرح‌اند:

۱. اولاً سبک نامه‌نگارانه رمان و ثانیاً اصرار و تعمد شخصیت اول زن داستان بر نوشتن و اثبات هویت اگزستانسیال در پررنگ کردن نظریه پل ریکور مبنی بر برون‌گستری و درون‌گستری در زمان روایت در این رمان نقش اساسی داشته است.

۲. از آنجا که در قرائت هر روایتی، تعاملی دوسویه میان شخصیت‌های روایی و خواننده برقرار می‌شود، در این رمان نیز شخصیت پاملا از دید درون‌گستری به تثبیت شخصیت اخلاقی خویش در تعامل با دیگر شخصیت‌ها و از سوی دیگر در برون‌گستری به نوعی اثرگذاری اخلاقی در خواننده نائل می‌شود. در این میان به‌کارگیری سبک نامه‌نگارانه این تعامل را در روایت بیشتر و اثرگذارتر می‌کند.

در فرایند تحلیل این فرضیات، ابتدا کلیدواژه‌های اساسی بحث، یعنی نظریه درون‌گستری و برون‌گستری زمان روایت پل ریکور و اگزستانسیالیسم، را شرح داده‌ایم. در مرحله بعد به تطبیق این دو پدیده در رمان مذکور پرداخته و نشان داده‌ایم که امر اخلاقی چگونه در این میان تجلی می‌یابد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد تحلیل رمان پاملا می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: در ایران فقط یک مقاله پژوهشی در باب این رمان نوشته شده است با عنوان «شیرین و پاملا (بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی و پاملای ساموئل ریچاردسون)» نوشته محمدرضا نصرافهانی و مریم حقی. در این مقاله، نویسندگان طی تحلیلی با زمینه ادبیات تطبیقی اولاً بر پاک‌دامنی و عفت ورزیدن شیرین و پاملا تأکید کرده و ثانیاً ازدواج را همان اجر و پاداش اخلاق‌گرایی برشمرده‌اند.

در میان پژوهش‌های غیرفارسی نیز، کاتلین ام. الیور در فصل دوم کتاب خود با نام ساموئل ریچاردسون، لباس و گفتمان (۲۰۰۸) نشان می‌دهد در قرن هجدهم انگلستان، پوشیدن لباس نوعی گفتمان بوده و هدف و مطامع اجتماعی - سیاسی خاصی را دنبال می‌کرده است. پس، پاملا اندروز با پوشیدن لباس‌های متعدد و ملون سعی در دلبری و

سوءاستفاده از آقای بی را داشته است. لورا ویلیس (۲۰۱۲) در مقاله‌ای، بحث قابل اعتماد بودن راوی رمان نامه‌نگارانه را مطرح می‌کند؛ زیرا به‌زعم بسیاری، این نوع روایت تنها دریچه ورود به رمان است. وی در مورد رمان پاملا بر این باور است که روایت او قابل اعتماد است، چون از ترس‌ها و دغدغه‌هایش برای والدینش می‌نویسد. لوئیس کارن در مقاله‌ای با عنوان «نامه‌هایمان به دست چه کسی خواهد رسید: نامه‌های ساموئل ریچاردسون و 'چشم عامه'» (۲۰۱۱) به مکاتبات ریچاردسون با بهترین مشاورش، خانم بردشای می‌پردازد و اهمیت فردیت و نامه‌نگاری در این عصر به‌ویژه نزد ریچاردسون را به‌تصویر می‌کشد. در مقاله دیگری با نام «رمان قرن هجده: تعریف و بازتعریف رئالیسم» به قلم کیلند (۲۰۰۸)، نویسنده نشان می‌دهد چگونه اسلوب نامه‌نگارانه رمان به‌نحوی واقع‌گرایانه وقایع و اتفاقات زندگی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی قرن هجدهم انگلستان را بازنمایی می‌کند و در زمره شروع‌کنندگان مکتب رئالیسم قرار می‌گیرد. اوا بارنز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با نام *پارادوکس‌های مؤلف مؤنث در پاملا یا تقوای مأجور ساموئل ریچاردسون، اما جین آستن و تصویر یک بانو هنری جیمز (۲۰۱۵)* بیان می‌کند که چگونه در این سه رمان تلاش‌های زنان علیه ساختارهای مردانه و ضدزن‌باور با شکست مواجه شده است و زنان این داستان‌ها پادافره قیامشان را پرداخته‌اند.

همچنین در باب روایت‌شناسی پل ریکور، مجید حیدری مقاله‌ای با عنوان «توالی در روایت؛ بسط مدل پل ریکور برای روایت» (۱۳۹۸) نوشته و در آن، دیدگاه‌های ریکور درباره رابطه روایت و زمانمندی را بررسی کرده و با روشی آپروتیکال بحث توالی روایت و ارتباط آن با زبان، رابطه علی و معلولی و مفهوم زمانمندی را تبیین کرده است.

۲. مبانی نظری

۱-۲. هویت روایی پل ریکور

پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵م) یکی از بزرگ‌ترین متفکران قرن بیستم بود.

رسالت فکری و آکادمیک وی مشتمل بر حوزه‌های پژوهشی بسیاری چون اگزیستانسیالیسم، انسان‌شناسی، پدیدارشناسی، هرمنوتیک فلسفی و دینی، فلسفه دین، فلسفه پراگماتیسم، زبان، حقوق و نظریه‌های سیاسی، روایی و انتقادی است. وی یکی از برجسته‌ترین صداهای معاصر در فلسفه اخلاق و اخلاقیات است (Holda, 2017: 71).

به‌طور کلی ایده اخلاقی ریکور از مفهوم انسجام روایی زندگی و مفهوم هویت روایی^۶ آن سرچشمه می‌گیرد (همان، ۷۲). با اتکا بر انسجام روایی زندگی فرد، ریکور بر این باور است که زندگی ما دارای هدفی اخلاقی است. هدف اخلاقی زندگی، داشتن اعتمادبه‌نفس است و اعتمادبه‌نفس به‌معنای تصدیق کردن و گواهی دادن به خود به‌منزله سوژه‌ای ارزشمند که شایستگی زندگی خوب را دارد. به‌زعم ریکور، این هدف و رسالت اخلاقی تماماً بر مفهوم انسجام روایی‌اش متکی است. درواقع روایت زندگی فرد است که ساختار خودبودگی‌اش را برمی‌سازد تا برای سوژه‌ای که هدفش نیک زیستن در دنیای دیگران است، ادراک‌پذیر باشد. این کنش است که بیشترین سهم را در برساختن خودبودگی دارد (همان، ۷۳).

از نظر ریکور، «مسئولیت‌پذیری درقبال اعمال نسبت دادن آن‌ها به من را دربرمی‌گیرد. اعمال من احتمالاً به من نسبت داده شوند و در نتیجه شخصیت من براساس ارزش اخلاقی آن‌ها سنجیده شود» (همان، ۷۴). ریکور بر این باور است:

پذیرش مسئولیت و عمل ارتکاب به مسئولیت‌پذیری به کنش‌هایی مبدل می‌شوند که خودبودگی‌مان را تصدیق می‌کنند. [...] شخصیت دیالکتیک هویت پاسخ به شکوکی^۷ است که هویت شخصی را تعریف می‌کند. این مسئله به‌صورت این پرسش مطرح شود: ما در گذر زمان چگونه این‌همان باقی می‌مانیم؟ مراد این است

که انسان در گذر زمان چگونه می‌تواند به خودبودگی‌اش دست پیدا کند و آن را در فرازونشیب زمانه محفوظ بدارد؟ پاسخ ریکور این است: «خودبودگی و دگربودگی به‌مثابه دو چهره از این‌همانی نهفته در هویت روایی هستند که در تشکل هویت اخلاقی مشارکت می‌جویند» (همان، ۸۰).

در تأیید این نکته، ایتیچیس پیر و لاکسیس^۸ در کتابی با نام *'Idem' and 'Ipse'* در فصل «از هویت روایی تا خویش‌اخلاقی»^۹ و در بخشی دیگر با نام «مواجهات غیرممکن بین شالوده‌شکنی و هرمنوتیک»^{۱۰} این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا راهی برای پل زدن بین چندگانگی هویت روایی (این‌همانی روایی) و تکینگی خودبودگی اخلاق وجود دارد؟» (2010: 76) و پاسخ وی این است که از طریق شکل‌گیری مجدد روایت گشوده‌شده توسط انسان، خواننده و شخصیت است که می‌توان فرصتی برای درهم تنیدن روایت و مسئولیت در استانداردهای اخلاقی پیدا کرد. مطلب دیگر این است که هرمنوتیک ریکوری دو دغدغه دارد:

جست‌وجو برای پاسخ به پرسش من کیستم و تلاش برای رسیدن به مفهوم زندگی از طریق تقاضای دیگری است که داستان زندگی مرا به داستانی در جست‌وجوی معنا مبدل می‌کند. [...] روایت زندگی من بخشی از روایت زندگی دیگری می‌شود و از آن‌او بخشی از روایت زندگی من (همان، ۸۸).

با توجه به اصول و مبانی پیش‌گفته مبتنی بر التفات آگزیستانسیالیستی که ریکور به مسئولیت‌پذیری اخلاقی شخص در قبال خود و دیگران دارد، می‌توان چنین بیان کرد:

۱. هدف و رسالت اخلاقی مسئولیت‌پذیرانه شخص بر انسجام روایی زندگی شخصی مبتنی است.

۲. انسجام روایی در زندگی شخص موجب برساختن خودبودگی می‌شود. بدین نحو، شخص می‌تواند یک زندگی خوب اخلاقمند را حتی در دنیای غیراخلاقی دیگران بسازد.

عامل دیگر ایجاد تثبیت خودبودگی شخص، رقم زدن‌های مکرر روایت یا به بیان بهتر، بازروایت‌های ماجرا یا داستان زندگی شخص است. این خودبودگی اخلاقی بر ساخته از بازروایت‌های مکرر، به زندگی معنا باخته شخص معنایی اخلاقی می‌بخشد. بازروایت‌های اخلاقی منتهی به خودبودگی اخلاقی می‌تواند در پیکره هر انسانی - خواه نویسنده، خواه شخصیت‌های داستانی و خواه خواننده داستان مرتبط با روایت یا بازروایت‌های داستان - در بیرون متن یا درون متن، پیوستار هویت روایی شخص را تشکیل دهد.

۲-۲. اگزستانسیالیسم فمینیستی

مفهوم اگزستانسیالیسم با نقدی آغاز می‌شود که سورن کرکگار در کتاب *ترس و لرز* بر آرای هگل وارد می‌کند. به باور وی، انسان موجودی صرفاً بیولوژیکی و اهل تعقل نیست و وجود او بر ماهیتش تقدم دارد؛ یعنی انسان در فرادهدشی^{۱۱} به پهنه هستی پرتاب شده تا از این رهگذر دست به تصمیم و انتخاب اخلاقی بزند. «من آن‌گاه به راستی انسانم که به رسمیت شناخته شدن انسانیتم را از سوی انسان‌های دیگر، به بقای صرف زیست‌شناسی‌ام ترجیح دهم» (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۱۶۶). برای کرکگار، فردیت، آزادی انتخاب و خودسازی سه محور اصلی هستندگی به‌شمار می‌روند: «تنها طبایع پست، قانون اعمالشان را در مردمان می‌جویند و مقدمات اعمالشان را در بیرون از خود جست‌وجو می‌کنند» (کرکگار، ۱۳۸۰: ۷۱).

اولین بارقه‌های فمینیسم منبث از اگزستانسیالیسم با چاپ کتاب *جنس دوم* سیمون دوبووار در سال ۱۹۴۹م درخشید. با عنایت به مبحث «بودن» و «شدن»، فمینیسم با اگزستانسیالیسم به امتزاج و پیوندی رسید که بدین شرح است: اگزستانسیالیسم یعنی انسان موجودی است که با بودن خود اقناع نمی‌شود و میل به صیروت دارد. بودن در این مقال، به معنای تقابل دیالکتیکی مرد بودن در جامعه مردسالار و زن بودن به‌عنوان مفهومی ناشی از «دیگری» انگاشته شدن است. زن موجودی است ایستا، بدون اراده و

حق انتخاب که صرفاً با نگاه ایستای مرد تعریف و تبیین می‌شود. حال در ساحت اگزستانسیال، قرار است زن با اتکا به آزادی، حق انتخاب و خودآگاهی‌اش، دست به تصمیم و انتخاب بزند. برای این منظور، لاجرم باید از انقیاد مردانه سر باز زند تا اولاً «دیگری» انگاشته نشود و ثانیاً خواستار «بودنی» از نوع دیگر باشد که در آن زن به‌عنوان موجودی مستقل در عرصه اجتماع دست به تصمیم و انتخاب یازد. بنابراین برای «شدن»، زن باید با تمامی بنیان‌ها و استانداردهای برساخته مردانه وداع کند و طرحی نو دراندازد. در این صیروت، «خودسازی» مورد نظر کرکگار به‌شکلی زن‌باور مورد نظر است و زنان که صدایشان شنیده نمی‌شد، دست به قلم می‌بردند تا سکوت دیرینه خود را بنویسند و شاید به همین دلیل است که ژیل دولوز می‌گوید: «در نوشتن، کسی زن می‌شود» (دولوز و گتاری، ۱۳۹۲: ۱۶).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. هویت روایی در رمان پاملا

با توجه به بحث اگزستانسیالیسم و تعریف کامو از «بودن» که در آن، نوشتن به‌مثابه بودن است (به‌نقل از *دایرةالمعارف/ستنفورد*، مدخل «اگزستانسیالیسم») و با عنایت به تعریف دولوز از نوشتن که آن را به‌مثابه زن شدن می‌انگارد، نویسندگی شخصیت پاملا در رمان، رسیدن به خودبودگی‌اش از رهگذار نامه‌نویسی و یا حتی شعر سرودن و بحث خوانندگی نامه‌هایش توسط مخاطبانی که در متن رمان زندگی می‌کنند (زندگی در *دنیای متن*، ریکور)، فرایندی از روایت‌ها و بازروایت‌های اخلاقی را در رمان فرامی‌نهد. همچنین، با توجه به مفهوم برون‌گستری زمان (نویسندگی توسط مؤلفی به‌نام ریچاردسون) و درون‌گستری زمان (روایت/نویسندگی توسط شخصیتی به‌نام پاملا) و رسالت اخلاقی که پاملا با نوشتن می‌تواند به یک پیوستار هویت روایی و انسجام روایی در شخصیت اخلاقی‌اش دست یابد، به این نتیجه می‌رسیم که تقوای اخلاقی

پاملا همان رسالت یا هدف اخلاقی مسئولیت‌پذیرانه‌ی وی در قبال خود و دیگران است که از طریق آن به انسجام روایی و پیوستار هویت (این‌همانی) روایی نائل می‌آید. پاملا در ساحت حیث اگزیستانسیال بشری‌اش، به‌عنوان انسان، همواره می‌تواند چیزی بیش از آن باشد که هم‌اینک هست. بنابراین پاملا هم‌زمان هم در لحظه‌ی اکنون و هم در لحظه‌ی اکنون - نه - هنوز - اکنون (آینده) زیست می‌کند. لذا پاملا موجودی دارای وجود و هستومندی است که با این اوصاف رو به‌سوی آینده دارد. از این منظر، پاملا حتی با نوشتن یک فقره نامه، دو هدف را محقق می‌کند:

۱. موجودی به‌نام پاملا به‌اضافه‌ی یک نامه؛ بدین معنا که موجودی بیش از آنچه که هست، می‌شود.

۲. می‌تواند حیث اخلاقی اگزیستانسیال خود را به‌عنوان موجودی به‌نام زن تثبیت نماید (با نوشتن کسی زن می‌شود). بدین شیوه، پاملا نه‌تنها اخلاق‌مند باقی می‌ماند و هستومندی اخلاقی‌اش را محفوظ نگه می‌دارد، بلکه می‌تواند هویت روایی اخلاقی‌اش را هم در قالب یک پیوستار در چنبره‌ی گذر زمان تثبیت کند.

مطالب فوق هم التفات به حیث اگزیستانسیال فمینیستی پاملا دارد و هم هویت روایی ریکوری پاملا را در بستر زمان مطمح نظر قرار می‌دهد. بنابراین پاملا پیوسته دارای ساحت التفات و قصدیت اگزیستانسیال و روایی است که با نوشتن نامه‌ها به مخاطبان متعدد، هم‌زمان با نویسنده‌ی رمان به روایت در روایت (بازروایت‌های متعدد) می‌پردازد. بدین شیوه، «دیگری» اخلاقی برای پاملا مصداق خود را در نامه‌نگاری و مخاطبان آن بازمی‌جوید که هم‌زمان خواننده، نویسنده و خود را به درون متن می‌گستراند و درعین حال، با مخاطب قرار دادن خواننده‌های نامه‌ها و خوانندگان رمان، خود را به برون متن می‌گستراند و همگی این سوژه‌ها را هم‌زمان به فضیلت اخلاقی ترغیب و دعوت می‌کند و بدین شیوه هویت اخلاقی - روایی خود و دیگری را تثبیت می‌کند.

۲-۳. پاملا در بوتۀ نقد اگزیستانسیالیسم فمینیستی

رمان نامه‌نگارانه را می‌توان از دو منظر نگریست: الف. وسیله‌ای است برای هدفی خاص که طبق نظر برخی منتقدان، رمان صرفاً از دید پاملا ارائه می‌شود و دریچه دیگری برای ورود به رمان وجود ندارد؛ پس خیلی قابل اعتماد نیست. از همین منظر، نامه‌ها را ابزاری می‌دانند برای فریفتن والدینش که پاملا دختری است تقوایشه و آقای بی، دیوسیرت. ب. نامه‌نگاری در این نوع رمان، خود، هدف است. به‌زعم نگارندگان، مورد اخیر درباره پاملا مصداق دارد؛ چراکه پاملا برای تسکین آلامش از ترس‌ها و دلهره‌هایش با والدینش سخن می‌گوید: «نامه نوشتن در حال حاضر تنها تسکین‌دهنده من است» (Richardson, 2001: 79). پس از تردیدها و تعمق‌های فراوان، به‌مثابه شخصیتی اگزیستانسیالیست، بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌گیرد و دست به انتخاب می‌زند. با نوشتن، پاملا هستی می‌یابد؛ زیرا وقتی از نامه نوشتن منع می‌شود، برای مهار و کنترل هیجان‌اتش می‌نویسد؛ چون در عرصه عمومی صدایی برای شنیده شدن ندارد. «اما حالا برای آرامش خیال خودم می‌نویسم» (همان، ۱۰۰). پس پاملا می‌نویسد تا باشد: «بگذارید بنویسم و برای سرنوشت سخت و درمانده خویش سوگواری کنم؛ هرچند هیچ امیدی نیست که این نامه‌ها به دستان شما برسد» (همان، ۹۸).

پاملا از ترس اینکه نامه‌هایش دیده نشود، اغلب آن‌ها را در زیر لباسش پنهان می‌کند که خود مؤید دو نکته است:

۱. نامه‌های پاملا حاوی احساسات، تفکر و دغدغه‌هایش هستند که از طریق آن‌ها هستومندی خود را در ساحت اگزیستانسیال ارائه می‌کند و باید مثل مستورگی‌اش از آن محافظت کند.

۲. مستورگی پاملا نیز در زیر لباس‌هایش پنهان است و باید محافظت شود.

نامه‌ها و یادداشت‌های پاملا نه‌تنها برای اکنون، بلکه برای آینده و هویت آینده‌اش نیز مهم است؛ چراکه در آن پرهیزگار ماندن وی با نوشتن شکل می‌گیرد؛ پس پاملا

نه تنها با نوشتن اگزستانسیال «بودن» دارد، بلکه با نوشتن به صیرورت، زن شدن و زن-باوری نیز می‌رسد: «آقای ویلیامز و خانم جونز گفتند: آه بانوی عزیز چطور توانستی ما را از این نبوغ و دستاورد جدیدت محروم سازی؟» (همان، ۲۲۶).

پاملا نه تنها نامه می‌نویسد و بودن خود را کشف می‌کند، بلکه به بازخوانی نامه‌ها می‌پردازد و بودن خودش را بازکشف می‌کند. بودن در ساحت متفکرانه اگزستانسیال به سپهر شدن و صیرورت ارتقا می‌یابد.

به نظر اصالت وجودی‌هایی چون آلبر کامو و سارتر که ادیب نیز هستند، نوشتن اصلی اصیل از هستندگی انسان است که می‌تواند وجود داشته باشد و اصالت و اولویت وجود وی بر ماهیتش را بنمایاند. متفکران اگزستانسیالیست معتقدند تحت شرایطی، اختیار انسان توانایی آشکار ساختن ویژگی‌های ذاتی جهان و موجودات واقع در آن را ایجاد می‌کند. «فعل هنری از آنجا که یکی از نمونه‌های برجسته فعالیت اختیاری انسان است، در زمره روش‌های ممتاز آشکار ساختن چندوچون جهان است» (درانتی، ۱۳۹۳: ۱۲).

از منظر اگزستانسیالیست‌ها، در رمان پاملا، دختری به نام پاملا در یک فراداهش از خانواده‌اش جدا می‌شود و به عنوان معلم سرخانه به سوی پهنه جهانی مردسالار و اشرافی در دوران ریچاردسون پرتاب می‌شود. پاملا از طبقه فرودین جهان خود است که با جهان فرازین و هژمونیک خانواده بی، به رویارویی می‌رسد. پسر خانواده بی از پاملا تمکین می‌خواهد و او بر سر دوراهی تصمیم و انتخاب میان تمکین و عدم تمکین قرار می‌گیرد. پاملا تصمیم می‌گیرد و انتخاب می‌کند که تسلیم نشود و تمکین نکنند و پای مسئولیت‌ها و پی‌آمدهای انتخابش نیز می‌ماند. آقای بی حتی او را چندین روز در کلبه‌ای زندانی می‌کند، ولی پاملا سر تسلیم فرود نمی‌آورد و زمینه و زمانه‌اش را به زانو درمی‌آورد. ادبیات نه تنها قصه نیست، بلکه داستان هم نیست. ادبیات، مرد و مرد بودن هم نیست؛ بلکه زن و زن شدن است؛ زیرا مرد و مرد بودن از پیش تعریف شده است و

مفهوم و استانداردی است از پیش‌متعیّن که اکثریتی شده است و زن و زن شدن مطلبی اقلیتی است:

دولوز اصرار می‌ورزد که ما باید برای خود، کنش و صیرورتی آزاد از هنجارها و غایات انسانی قائل شویم. به همین سبب است که صیرورت با «زن شدن» و چیزی به جز مرد شدن آغاز می‌شود. در نهایت ادبیات می‌تواند به‌مثابه «زن شدن» مورد مطالعه قرار گیرد (کولبروک، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

در تأیید این نکته می‌توان به مقدمه ترجمه کتاب *کافکا به سوی یک ادبیات خرد* به قلم دولوز و گتاری به شرح ذیل رجوع کرد:

شدن امری ناتمام است. ادبیات در ابتدای امر به‌شکل ناتمام حرکت می‌کند. نوشتن همواره مسئله شدن است، همواره ناتمام، همواره در حال شکل گرفتن؛ نوشتنی که برای ماده هر تجربه زیسته یا قابل زیسته شدن می‌رود؛ یعنی نوشتن یک فرایند است، نوعی گذر زندگی است که هم امر قابل زیسته شدن و هم امر زیسته را درمی‌نوردد. نوشتن از شدن جدایی‌ناپذیر است: در نوشتن کسی زن می‌شود (دولوز و گتاری، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۶).

با تمام این تفاسیر، پاملا در رمان نامه می‌نویسد و رمان به‌صورت مبادله‌های نامه‌نگارانه به روایت ادبی می‌رسد: «چرا که من عاشق نوشتنم» (Richardson, 2001: 17). بدین ترتیب، روایت در روایتی در رمان اتفاق می‌افتد که برای نخستین بار در تاریخ رمان‌نویسی ادبیات غرب، خدمتکار جوانی برای صعود از نردبان نظام طبقاتی اجتماعی از طبقه کارگر به طبقه اشراف تلاش می‌کند و در این مسیر از عفت و پاک‌دامنی و خویش‌داری‌اش بهره می‌جوید، نه از عشوه و لوندی‌های غیراخلاقی: «پاملا به‌یاد داشته باش [...] که فقط پرهیزگاری و خوبی است که زیبایی را می‌سازد» (همان، ۹۸-۹۹).

بدین طریق و در برابر نگاه ابزاری و سیاست جنسی جامعه مردسالار و اشرافی تمکین خواه از زن، طبقه کارگر قد علم می‌کند و تلاش شایان توجهی از خود برای

دست یافتن به برابری اجتماعی نشان می‌دهد. چنین تلاش، تلاطم و تقلایی از کمتر شخصیت زنی در آثار ادبی، از هر نوع در تاریخ ادبیات غرب تا سال ۱۷۴۰م (سال انتشار پاملا)، مشاهده شده است. بنابراین ریچاردسون و پاملا جزو نخستین پرچم‌داران و پیش‌گامان اصالت وجود زن‌باورانه در تاریخ ادبیات غرب‌اند؛ زیرا پاملا با تلاش و تقلای زن‌باورانه و نامه‌نگارانه‌اش زن می‌شود و به تعاریف از پیش داده از زن و وجود زنانه تن نمی‌دهد.

در سایه ساحت اگزیستانسیال پاملا، وی به‌عنوان دختر خدمتکار وارد خانه و زندگی آقای بی می‌شود و به‌مرور زمان به چیزی یا کسی بیش از آنچه یا آن که هست، ارتقا می‌یابد و طرفه آنکه، این ارتقا و شدن به‌صورت رشد و بالندگی همه‌جانبه پاملا است. زندان بان پاملا، خانم جوویکس، نیز به عظمت پاملا در نوشتن اذعان دارد و می‌گوید: «شنیده‌ام چه نویسنده بزرگی شده‌ای و پیشنهادم این است که بنویسی، بنابراین به تو اجازه خواهم داد که قلم و جوهر و دو تکه کاغذ داشته باشی» (همان، ۱۱۲). در جای دیگری، خود پاملا می‌گوید: «خانم جوویکس کمکم کرد لباس‌هایم را بپوشم و بسیار از من تعریف کرد و گفت: حالا شبیه یک بانوی واقعی هستی، مانند یک کلیسای کوچک» (همان، ۲۲۹).

یعنی در نظر دیگران هم، بعد از آنکه پاملا نویسنده‌گی را آغاز می‌کند، دیگر با همان نوشتن تشخص می‌یابد و از آنجا که نوشتن وی تداوم دارد، دزاین یا در - جهان - بودگی پاملا همواره چیزی بیش از اکنون اوست.

۳-۳. روایت به‌مثابه امر اخلاقی

اچ.جی. بلاکهام^{۱۲} در کتاب شش متفکر اگزیستانسیالیست در فصل «کی‌پرکگار» که در زمره اصالت وجودی‌های خدا‌باور است، چنین بیان می‌کند:

هدف حرکت برای فرد وجودی، دستیابی به یک تصمیم و نوسازی آن است. با شکل دادن و نوسازی تصمیم‌گیری‌های حساس که به‌معنای تعدد درونی تام هستند

(برای مثال با تصمیم‌گیری درباره شغل، ازدواج و ایمان) واقعیت اخلاقی پایداری به خود می‌بخشد. فرد در جریان خواستن به این شیوه، در جریان جسارت ورزیدن برای برداشتن یک گام مصمم در اوج شور ذهنی و با آگاهی کامل از مسئولیت جاودان فرد (که در توانایی هر انسانی است) چیز دیگری درباره زندگی می‌آموزد (1983: 15).

براساس متن فوق چندین عنصر و عامل بنیادی در تفکر اصالت‌وجودی مشاهده می‌شود که به شرح ذیل‌اند:

۱. تصمیم‌گیری حساس درباره شغل، ازدواج، ایمان و واقعیت اخلاقی فرد؛
۲. تعهد درونی و پایداری به واقعیت اخلاقی فرد؛
۳. مسئولیت‌پذیری فرد در برابر تصمیم حساس اتخاذشده خود؛
۴. فراگرفتن چیزی درباره زندگی خود.

از موارد و مباحث مطرح‌شده در بخش نخست بحث برمی‌آید که پاملا با اسلوب زندگی که در رمان و زندگی‌اش درپیش می‌گیرد، نسبتاً دارای اکثر یا تمام موارد مذکور است: ۱. در زندگی‌اش چندین تصمیم حساس و مهم می‌گیرد (خدمتکار و معلم سرخانه خانواده بی). ۲. تمکین نکردن و تن ندادن به خواسته نامشروع جناب بی، به‌عنوان لذتی زودگذر و عملی غیراخلاقی. ۳. طرح و برنامه برای زندگی پایدار و شایسته تحت عنوان استاندارد اخلاقی و مشروع ازدواج (ازدواج قانونی و شرعی با آقای بی در پایان رمان). ۴. پذیرش مسئولیت‌ها و پی‌آیندهای ناگوار و گوارای تصمیم‌گیری‌های حساس.

آشکار است که پاملا در دوران ریچاردسون رمانی اخلاقی محسوب می‌شد و اصالت این امر با توجه به عنوان فرعی رمان «تقوای مأجور»، بر کسی پوشیده نیست. آنچه در ادامه بحث توجه را می‌طلبد، به این شرح است: «من هستی‌ای هستم که نیست، اما می‌تواند و باید باشد» (همان، ۷۳). پس تقوا، خویش‌داری و اخلاق‌مداری پاملا چیزی نیست، مگر آنچه به عمل برآید: «وقتی تقوایم در خطر است، نمی‌توانم

صبور باشم، نمی‌توانم منفعل باشم» (Richardson, 2001: 161) و این چیز «می‌تواند و باید باشد» و می‌شود پاملا، بانوی خانه و خاندان آقای بی که اصطلاحاً می‌گویند پاملا از نردبان اجتماعی به فراز رفته است که در تأیید آن می‌توان گفت: «هیچ انتخابی بدون تصمیم، هیچ تصمیمی بدون خواست، هیچ خواستی بدون وظیفه، هیچ وظیفه‌ای بدون هستی نمی‌تواند وجود داشته باشد» (Blackham, 1983: 76).

بنابراین اگزستانسیالیست زن‌باورانه پاملا با ظرافتی زنانه و ملایم و نرم صورت می‌گیرد و به دور از خشونت‌های مردانه و مردسالارانه؛ زیرا پاملا با ملایمت و ملاحظت و تساهل و مدارا شخص مقابلش (آقای بی) را مقهور خواسته‌های اخلاقی خود می‌کند (اراده معطوف به اخلاق)؛ چنان‌که آقای بی پس از مشاهده مقاومت اخلاقی در برابر خود، بالاخره تسلیم او می‌شود و درمی‌یابد که برای به دست آوردن او، باید به ازدواج رسمی فکر کند و می‌گوید:

یک بار دیگر تلاش خواهم کرد. تاکنون اشتباه می‌کردم؛ چراکه می‌بینم ترس و وحشت نتیجه عکس دارد، اما او [پاملا] دختر جذابی است و شاید با مهربانی نرم شود. به جای اینکه او را با رعب و وحشت منجمد کنم، باید با عشق او را ذوب می‌کردم (Richardson, 2001: 209).

۴. نتیجه

پاملا زنی است در چنبره سنت مردباورانه که برای برون‌رفت از شرایطی که در آن گرفتار آمده، باید بنویسد و تقوا پیشه کند. وی به‌واسطه انتخاب‌هایش و از طریق نوشتن، حیث اصالت وجودی یا اگزستانسیال خود را نشان می‌دهد و طبق همین سنت فلسفی، پی‌آیند و تاوان تصمیماتش را می‌پردازد؛ پس این رمان که در زمره نخستین رمان‌های ادبیات انگلیسی است، اثری اصالت وجودی است؛ آن‌هم نزدیک به دو سده پیش از آنکه چنین نحله فلسفه‌ای وجود داشته باشد. از سوی دیگر این رمان زن‌باورانه است که در آن بدون تحقیر هیچ‌کسی، اعم از مرد یا زن، زن به جایگاه رفیع «شدن»

می‌رسد. برای تثبیت و حفظ هویت روایی، پاملا با امر نوشتن، تقوای خویش را حفظ می‌کند و پاداش این پاک‌دامنی که همانا صیروت اخلاقی - روایی است، در آخر رمان مأجور می‌شود. نظریه برون‌گستری و درون‌گستری زمان روایت پل ریکور به‌انضمام جنبه اگزستانسیال فمینیستی این رمان درنهایت به انسجام هویت روایی - اخلاقی پاملا کمک می‌کند؛ چراکه پاملا از طریق نوشتن سعی می‌کند به کسی تبدیل شود که اکنون نیست و به ساحت حیث اگزستانسیال خود برسد. با درون‌گستری و دعوت خوانندگان نامه‌ها و اشعارش از یک سو و خوانندگان خود رمان از سوی دیگر و با برون‌گستری زمان روایت، پاملا نه‌تنها انسجام هویت روایی خود را حفظ می‌کند، بلکه خوانندگان را نیز به امر اخلاقی دعوت می‌کند که از دغدغه‌های اصلی ریکور درباب روایت‌شناسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با راهنمایی آقای دکتر علیرضا انوشیروانی است.

2. I-centered
3. epistolary novel
4. distensio anime
5. intensio anime
6. narrative identity
7. aproria
8. Eftichis Pirovolaksis
9. *From Narrative Identity to the Ethical Self*
10. "Improbable Encounters between Deconstruction and Hermeneutics"
11. tradition
12. H.J. Blackham

منابع

- حیدری، مجید (۱۳۹۸). «توالی در روایت؛ بسط مدل پل ریکور برای روایت». *مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی*. ش ۱۵. صص ۱-۱۰.
- درانتی، ژان فیلیپ (۱۳۹۳). *زیبایی شناسی اگزیستانسیالیستی*. ترجمه هدی ندایی فر. تهران: ققنوس.
- دولوز، ژیل و فلیکس گتاری (۱۳۹۲). *کافکا به سوی یک ادبیات خرد*. ترجمه رضا سیروان و نسترن گوران. تهران: رخداد نو.
- کرکگار، سورن (۱۳۸۰). *ترس و لرز*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- کولبروک، کلر (۱۳۸۷). *ژیل دولوز*. ترجمه رضا سیروان. تهران: نشر مرکز.
- ماتپوز، اریک (۱۳۷۸). *فلسفه فرانسه در قرن بیستم*. ترجمه محسن کریمی. تهران: ققنوس.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۶). «فمینیسم و فلسفه اگزیستانسیالیسم». *مطالعات زنان*. س ۵. ش ۲. صص ۷۳-۸۷.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و مریم حقی (۱۳۸۹). «شیرین و پاملا (بررسی تطبیقی خسرو و شیرین نظامی و پاملای ساموئل ریچاردسون)». *پژوهشنامه ادب غنایی*. ش ۱۴. صص ۱۴۱-۱۶۱.
- وارنوک، مری (۱۳۷۹). *اگزیستانسیالیسم و اخلاق*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- Barns, E. (2015). *The Paradoxes of Female Authorship in Samuel Richardson's Pamela, or Virtue Rewarded, Jane Austin's Emma and Henry James' The Portrait of a Lady*. M.A. Thesis. City University of New York (CUNY).
- Blackham, H.J. (1983). *Six Existentialist Thinkers*. London: Routledge Publications.
- Curron, L. (2011). "Into Whosoever Hands Our Letters Might Fall: Samuel Richardson's Correspondence and "the Public Eye"". *Eighteenth Century Life*. Vol. 35. No. 1. pp. 51-64.
- Holda, M. (2017). "The Demand of the Other in Paul Ricour's Philosophical Hermeneutics". *Logos-i-Ethos*. Vol. 1. No. 44. pp. 71-88.
- Kjelland, J. (2008). "The 18th Century Novel: Defining and Redefining Realism". *The Delta*. Vol. 3. Issue 1. pp. 32-44.
- Letche, J. (2007). *Fifty Key Contemporary Thinkers*. London: Routledge Publication.

- Oliver, K.M. (2008). *Samuel Richardson, Dress and Discourse*. McMillan: Palgrave.
- Pirovolaksis, E. (2010). *Reading Derrida & Ricoeur*. State University of New York Press: Albany.
- Richardson, S. (2001). *Pamela, or Virtue Rewarded*. New York: Oxford University Press.
- Sartre, J.P. (1966). *Being and Nothingness: A Phenomenological Essay on Ontology*. Hazel E. Barnes (Trans.). New York, NY, USA: Washington Square Press.
- Stanzel, F. (1984). *A Theory of Narrative*. C. Goedsche (Trans.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Watt, I. (1957). *The Rise of Novel*. London: Pimlico.

Pamela's Narrative Identity: A Feminist Existentialism Analysis

Saeed Asadi^{1*}, Alireza Anoushirvani²

1. Ph.D Candidate of English Language and Literature, Tehran University, Kish Campus
2. Professor of Comparative Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran

Received: 21/09/2019

Accepted: 09/12/2019

Abstract

The most brilliant aspect of Samuel Richardson's *Pamela* is its epistolary aspect. The protagonist of the novel, Pamela, is the sole narrator of the novel through her letter writing to various addressees and can be best explained by Paul Ricoeur's *intensio anime* and *distensio anime*. Such explanation clarifies the relationship between existentialism, feminism, and literature through *distensio anime*. On the other hand, it represents *intensio anime* through Pamela's letter writing and love poems. In the meantime, Ricoeur is among those narratologists who believe ethics to be originated from narrative cohesion and narrative identity. The aim of the present study is to explain *intensio anime* and *distensio anime* in narration and their effect on Pamela's ethical narrative identity cohesion with the scope of existential feminism.

Key words: Narratology, Paul Ricoeur, *Intensio anime*, *Distensio anime*, Existential feminism, Ethical identity.

* Corresponding Author's E-mail: saeid_asadi2012@yahoo.com

